

کار و زندگی

مهدی بهادری نژاد*

سه نفر مشغول تراشیدن قطعه سنگهائی از یک جنس و با اندازه‌ی مساوی بودند تا آنها را به ابعاد و شکل مشابه دریاورند. عابری از آنها پرسید چه کار می‌کنید؟ سنگتراش اول بدون اینکه به عابر نگاه کند جواب داد که «می‌بینی مشغول تراشیدن سنگ هستیم». دومی جواب داد «سنگتراشی می‌کنم تا دستمزدی دریافت و با آن هزینه زندگی خود و خانواده‌ام را تأمین کنم». سنگتراش سوم سرش را بلند کرد و با چشمانی شاد و لبانی خندان گفت «دارم مسجد و عبادتگاه‌های می‌سازم».

هر سه نفر یک کار انجام می‌دادند ولی نگرشهای کاملاً متفاوتی به کاری که می‌کردند داشتند.

ما همه، تعریف «کار» را در فیزیک دبیرستان خوانده‌ایم. این سه سنگتراش دقیقاً طبق آن تعریف کار می‌کردند.

فعالیت‌های دیگری نیز هستند که ما در زبان روزمره خود به آنها کار می‌گوئیم. مثلاً می‌گوییم تمام اعضای بدن ما، شامل مغز و قلب و ریه‌ها و کلیه‌ها و غدد و غیره مشغول «کار» هستند و هر کدام وظیفه خود را انجام می‌دهند. وقتی بیمار می‌شویم یک یا چند عضو بدن ما به دلایل مختلف که برای پزشکان ممکن است معلوم باشد کار یا وظیفه خود را خوب انجام نداده‌اند.

بنابراین شاید بهتر باشد تا بجای نام کار (که ممکن است تعریف فیزیکی انرا تداعی کند) نام وظیفه یا شغل را به کار ببریم. البته هنوز می‌توانیم از فردی بپرسیم «تو چه کاره‌ای» یعنی شغلت چیست و به چه روشی هزینه‌های زندگی خود را تأمین می‌کنی؟ ولی منظورمان همان کار است.

با باور اینکه خداوند از نظر لطف خود نظامی را تدوین فرموده به نام نظام آفرینش و طبق این نظام ما را برای عروج معنوی، دستیابی به شادی عمیق دراز مدت خلق کرده است، می‌توانیم ادعا کنیم که طبق این نظام آفرینش کار خدا لطف کردن به ما و همه مخلوقاتش است. ما باید به این نظام آفرینش پی ببریم و کشف کنیم که وظیفه یا کار ما در این نظام چیست، یعنی چه باید بکنیم یا چگونه زندگی کنیم^۱.

* استاد برجسته و بازنشته دانشگاه صنعتی شریف و عضو پیوسته فرهنگستان علوم

معتقدم «کار» ما خدمتگزاری بی‌ریا به نیازمندترین افراد همراه با عشق‌ورزی بی‌توقع و پرهیزگاری کامل است.

چه در زمانی که در دانشگاه شیراز تدریس می‌کردم و چه در زمانی که در دانشگاه صنعتی شریف افتخار معلمی داشتیم و چه در حال حاضر که بازنشسته شده‌ام بسیار پیش آمده که جوانان با من مشورت کنند که از میان مشاغل مختلفی که امکان ورود به آنها را دارند کدام را انتخاب کنند.

من نظر خود را با این مثال بیان کرده‌ام که در کاری که انتخاب می‌کنیم باید یک سه پایه‌ای را در حال تعادل حفظ کنیم. پایه‌های این سه پایه عبارتند از علاقه به کاری که می‌کنیم، یعنی از انجام آن لذت می‌بریم، دیگر پایه سه پایه درآمدی است که این شغل برای ما تأمین می‌کند و بایستی با آن درآمد زندگی کنیم و سومین پایه که باید حتماً برای حفظ تعادل وجود داشته باشد مفید بودن این کار یا شغل برای مردم یا طبیعت است. به نظر من بایستی هر سه پایه وجود داشته باشند تا تعادل حفظ گردد. البته ممکن است فردی یکی از پایه‌ها را قوی‌تر از دیگران انتخاب کند، ولی بایستی هر سه پایه وجود داشته باشند تا کار یا شغل انسان «معنی‌دار» باشد.

در تشکیل خانواده و انجام کارهای مختلف و ضروری توسط افراد ذینفع، پیشنهاد می‌کنم در مرحله اول مرد خانواده کارش یا مسئولیتش تأمین آسایش خانواده و زن یا خانم خانواده کار اصلیش تأمین آرامش برای خانواده باشد. کار زن بسیار مهم و در حقیقت ساختن بهشتی از خانه می‌باشد.

فقط در مواقع بسیار ضروری ممکن است خانم خانواده لازم باشد در تأمین آسایش به همسر یا مرد خانواده کمک کند، ولی کار اصلی او ساختن بهشت و تأمین آرامش برای خانواده است که از هر کار دیگری مهم‌تر است. بانوانی که در خانه آرامش بوجود آورده‌اند اگر لازم باشد به کارهای دیگری که تجربه، تخصص و تبحر آنان را می‌طلبد بپردازند این عمل یا وظیفه یا کار را با کمال عشق و محبت انجام می‌دهند.

معتقدم با این تقسیم وظیفه یا کار ما خواهیم توانست خانواده‌هائی شاد و سالم و در نتیجه جامعه‌ای شاد و سالم، کشوری شاد و سالم و جهانی شاد و سالم داشته باشیم.

مرجع